



گسترهٔ ادب معاصر

به اعتباری این تصوّر نادرست پدید آمده که گسترهٔ ادب معاصر محدود است به شعر نو و رمان و داستان کوتاه، حال آنکه ادب معاصر عرصه‌ای بس پُردامنه‌تر دارد و انواع بس پُرشمارتی از فراورده‌های ادبی و مربوط به ادبیات را دربرمی‌گیرد. مواد گوناگون ادب معاصر را در مقایسه با ادب سنتی به پنج دسته می‌توان تقسیم کرد:

دستهٔ اول شامل آثاری است در ادامهٔ ادب سنتی که مصادیق تازه‌ای از انواع موجود در آن شمرده می‌شوند. اشعار عروضی عمده‌تاً با همان مضامین و در همان قالب‌های پیشین، هرچند با موضوعات نسبتاً نو یا با اندکی تصرّف سطحی در ساختار، از این دست‌اند. از جمله نمونه‌های برجستهٔ این قبیل اشعار سروده‌های بهار، شهریار، معیری، پروین، تولّی و چهارپاره‌های رشید یاسمی است.

دستهٔ دوم آثاری را دربرمی‌گیرد که نوعاً نظایر آنها در ادب سنتی وجود دارد نهایت آنکه از جهاتی متحول جلوه می‌کنند و احساس می‌شود که رنگ و بوی تازه‌ای یافته‌اند. سروده‌هایی با مضامین و احیاناً اوزان عروضی بی‌سابقه یا بسیار نادر در شعر سنتی با حال و هوای تازه و فضای شاعرانهٔ امروزی چون غزل‌های سایه و سیمین بهبهانی مصادیق بارز آن‌اند.

این دو دسته طیف و پیوستاری^۱ را تشکیل می‌دهند و اعضای آنها را نمی‌توان همواره به قطع معلوم کرد. ملاک تشخیص عموماً جهان‌بینی اثرآفرین و فضای اثر و نوع مضامین آن است.

1) continuum

دسته سوم مجموعه آثاری هستند که نمونه‌های پراکنده‌ای از آنها، آن هم بسیار به ندرت در لابه‌لای متون قدیم نهفته مانده‌اند اما در ادب معاصر به صورت نوع ادبی شاخص و مستقلی در آمده‌اند. مواد فولکلوری به ویژه تصنیف همچنین طنز از این قبیل‌اند.

دسته چهارم آثاری که بالاخص ادبی نیستند اما موضوع آنها ادبیات است مانند تحقیقات ادبی، تاریخ ادبیات، نقد ادبی، تصحیح انتقادی متون که اگر هم مایه‌هایی از آنها در گذشته در مطاوی تذکره‌ها و شروح وجود داشته امروزه به صورت کاملاً تازه و مدوئی در آمده و کیفیت و ماهیت دیگری پیدا کرده است. تحقیق در متون و در احوال و آثار شاعران و ادبا و نقد مبتنی بر نظریه ادبی و روشمند را از این دست باید شمرد.

دسته پنجم مشتمل است بر انواعی که در ادب سنتی، دست‌کم با همان ساختار و قالب و خصایص بنیادی وجود ندارند و طی قرن بیستم در زبان فارسی پدید آمده‌اند. از این جمله‌اند اشعار نیمایی و سپید در نظم و زمان و داستان‌های کوتاه و نمایشنامه و فیلمنامه در نثر. همچنین مواد مطبوعاتی را در همین دسته می‌توان جای داد.

اما در مقایسه ادب معاصر و ادبیات سنتی به دو نکته اساسی باید توجه داشت: یکی آنکه میان این دو گسستگی پدید نیامده است و انواع نوپدید از جهات متعدد و معنی‌داری با سوابق سنتی پیوند دارند. مثلاً شعر نو از جهات اساسی محتوایی با شعر سنتی رابطه زنده و ارگانیک دارد.^۲ یا ادبیات داستانی بالاخص نمایشی در آثاری چون شاهنامه و خمسه نظامی و هفت اورنگ جامی البته به صورتی دیگر پیشینه دارد. یا نقد در شرح سنتی متون نظم و نثر مسبق به سابقه نسبتاً درخشانی است. همچنین طنز و مطایبه و هزل، علاوه بر آنکه چاشنی آثار ادبی چون کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و مقامات حمیدی و گلستان سعدی و پریشان قآنی شده است، در رساله‌ها و نوشته‌های عبید زاکانی جایگاه بارز و مسلطی دارد. مایه‌هایی ادبی نیز که ریشه در فرهنگ مردم دارند با آثار منظوم و مثنوی فارسی به صورت امثال و حکایات در آمیخته‌اند. مثنوی‌های سنائی و عطار و مولانا و جامی و بوستان و گلستان سعدی از این مایه‌ها سرشارند.

(۲) ← سمعی (گیلانی)، احمد، «نکاتی چند درباره شعر نو فارسی»، شعر امروز ایران، به اهتمام و ترجمه عربی موسی اسوار، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴، ص ۵۸-۷۵.

دیگر آنکه، به رغم تحول مضامین و محتوا و ساختار، روح فرهنگ ایرانی در آثار ادبی معاصر محفوظ مانده و این آثار، هرچند از آبخور ادبیات جهانی سیراب و از روش‌های علمی تحقیق غرب متأثر گشته‌اند صبغۀ ملی خود را از دست نداده‌اند. در مقایسۀ ادب معاصر و ادب سنتی، آنچه به زیان ادب معاصر جلب نظر می‌کند جای خالی شاهکارهای عظیمی چون شاهنامه و مثنوی معنوی و ظهور، به اصطلاح غربیان، تیتان‌هایی در جهان ادب هم‌تراز فردوسی و مولاناست. در این باب، باید خاطر نشان ساخت که اصولاً دوران خلق شاهکارهای سترگ منفردی از آن دست که یاد شد سرآمده همچنان که عصر ظهور پهلوانان افسانه‌ای سپری شده است. امروزه کارهای عظیم به دست نه یک تن بلکه گروه و گاه انبوه خلق صورت می‌گیرد. دوران حماسۀ پهلوانی پایان یافته و روزگار حماسۀ ملت‌ها آغاز گشته است و این تحولی است که در همه شئون فرهنگی از جمله در ادبیات همه ملت‌ها روی داده است. دیگر قرن طلایی ادبیات اقوام با ظهور جهان‌پهلوانان میدان ادب شکل نمی‌گیرد بلکه با فرآورده‌های منفردی تکوین می‌یابد که مجموع آنها ارزش هنگفت پیدا می‌کند و دست‌کمی از ذخایر ادوار ادبی پیشین ندارد. می‌توان گفت که ادبیات نیز مانند دیگر مظاهر فرهنگی گرایش به دموکراتیک شدن پیدا کرده است.

وانگهی، آثار سترگ ادب سنتی برپایۀ حجم عظیمی از افسانه‌ها و قصص و روایات و تمثیلات مکتوب و شفاهی، و به دنبال انبوهی از فرآورده‌های ادبی، و براساس سنت دیرینه سال فرهنگی ما پدید آمده‌اند و، حال آنکه، انواع تازه ادب معاصر خود باید زیربنای سنت خود را بسازد و بیافریند.

از این رو، هرگاه با وجهۀ نظر دیگری به دست‌آورد ادبی صد سال اخیر بنگریم با حجم و تنوع فوق‌العاده و بی‌سابقه‌ای از آثار روبه‌رو می‌شویم که احصا و توصیف آنها سال‌ها و سال‌ها مهلت می‌طلبد و از دورۀ ادبی معاصر عصری پررونق و، از بسیاری جهات، بی‌نظیر می‌سازد که می‌توان به آن مباهات کرد.^۳

۳) این را هم باید افزود که از آثار شاعران و نویسندگان قرون گذشته بخشی هنوز زنده‌اند. شعرخوانان و ادب‌دوستان آنها را می‌خوانند، به آنها استشهاد می‌کنند درباره آنها به بحث و گفت‌وگو می‌نشینند و حتی آنها را از بر می‌کنند. این آثار از حافظۀ جمعی اهل ادب زمان محو نگشته‌اند و به همین اعتبار در قلمرو ادب معاصر جای و جایگاه دارند. در حقیقت، در هر عصری، بخشی از آثار ادبی دوره‌های پیشین، در کنار آثار معاصر،

در این میان، دستاورد بسیار گران‌بهایی که نباید از آن غافل ماند تحول شگرفی است که در زبان فارسی معاصر به ویژه زبان‌های ادبی و تحقیقی در پرتو انواع ادبی و تنبّعات و نقد و نظریه‌های جدید روی داده است. این زبان طیّ صد و پنجاه سال اخیر به خصوص از حیث واژگان و ترکیبات و تعبیرات و مضامین و صور ادبی بی‌اندازه غنی گشته و نیرو و پویائی و حیات تازه‌ای پیدا کرده و از قید تحجّر و بند ایستایی رها شده است که خود نعمت بزرگ و دست‌مایه‌ای پرارزش برای بیان افکار و تجارب جدید است. این زبان از حشو و زواید و زروزیور مبتذل و بدلی و آرایه‌های افراطی و مزاحم پیراسته و فارغ گشته و به صورت زبانی روشن، رسا، پاکیزه و بی‌پیرایه و در عین حال، با کفایت و قوی در آمده است. همچنین نباید نادیده گرفت که در قرن اخیر بسیاری از متون معتبر منظوم و مثنوی که از دسترس حتی ادبا و محققان دور مانده بود، به یمن همّت ارباب فنّ ایرانی و ایران‌شناسان اروپایی، با تصحیح انتقادی منتشر شده و راه را برای تحقیقات زبانی و ادبی مستند و روشمند و معتبر گشوده و امکانات تازه‌ای برای بهره‌جویی از متون در راه تقویت زبان علمی و ادبی فراهم آورده است.

با این فراورده‌ها، موجبات آن پدید آمده که زمینه بسیار مساعدی برای تدوین لغتنامه‌های جامع و دانشنامه‌ها همچنین دستور زبان تاریخی حاصل گردد و آثاری از نظر کیفی و ساختاری و انسجام در سطحی بس بالاتر از نظایر سلف آنها تهیه و تدوین شود. در حوزه کارهای بی‌سابقه‌ای که به روزگار نو در عرصه تحقیقات ادبی شده نمی‌توان از پژوهش‌های دامن‌گستری یاد نکرد که در زمینه زبان‌های ایرانی باستانی و میانه انجام گرفته و خود به رشته بسیار مهمّ مستقلی مبدّل شده است.

→ شاداب و سرزنده به حیات خود ادامه می‌دهد و بخشی دیگر تنها در محافل آکادمیائی یعنی در حوزه‌ای بسیار محدود زندگی رخوت‌آمیز و کم‌فروغی دارد.

محتوای این دو دسته در همه دوره‌ها ثابت نمی‌ماند. چه بسا اثری که از رده خارج شده بود حیات و نشاط از سرگیرد و اثری که زنده مانده بود به دست فراموشی سپرده شود (← مقاله «یاکوبسن، وجودی حاضر و غایب» به قلم علی محمد حق‌شناس در همین شماره). حتی ممکن است اثری در زمان پدید آمدن مغفول بماند و در دوره‌ای یا دوره‌هایی دیگر مطرح گردد و بدین‌سان نه در عصر و میان هم‌عصران خود بلکه در دوره‌های پس از آن و در میان نسل‌های آینده معاصر قلمداد شود. آثاری هم هستند که در جوامع فرهنگی دیگر، آن هم پس از گذشت چند قرن از زمان پیدایش، خریدار پیدا می‌کنند و از راه ترجمه، الهام معانی، شرح و تفسیر، یا نقد و تطبیق در ادب معاصر آنها اثرگذار می‌شوند. نمونه‌های ممتاز این‌گونه آثارند رباعیات خیّام در عصر فیتزجرالد انگلستان، غزل‌های حافظ در عصر گوته آلمان، شاهنامه فردوسی و اشعار مولانا در قرن بیستم در کشورهای متعدّد اروپایی و در شبه قاره هند.

سرانجام، باید از حجم نظرگیر ترجمه‌های معتبر خلاق ادبیات جهانی یاد کرد که در غنی ساختن زبان فارسی با ترکیبات و تعبیرات و صور بیان تازه نقش سازنده بسیار مؤثری ایفا کردند و شماری از آنها مسلماً درخور آن‌اند که وارد تاریخ ادبیات این دوره شوند. زبان فارسی در پرتو این ترجمه‌ها قدرت و صفا و جلا و تنوع به مراتب بیشتری یافت و به خصوص برای خلق آثار داستانی آمادگی به درجات بیشتری پیدا کرد و به صورت ابزاری کارآمد و ظریف برای بیان افکار و عواطف و تجربیات هنری تازه درآمد. بدین سان، شاهد دوره ادبی گرانمایه و پرمحتوایی هستیم. مع الوصف، هنوز نقایص و حتی خلأهایی در برخی از شئون حتی مهم و حساس وجود دارد که برای تکمیل یا پرکردن آنها شایسته است برنامه‌ریزی دقیقی انجام گیرد و، در این برنامه‌ریزی، طبعاً فرهنگستان زبان و ادب فارسی سزاوار است نقش رهنموددهنده و در مواردی که برای آنها بانی مشخصی وجود ندارد نقش سرمشق‌دهنده ایفا کند.

از جمله این شئون است تاریخ ادبیات که، هرچند در تدوین آن کارهای پرارزشی انجام گرفته، هنوز شکاف‌ها و کمبودهایی، هم از نظر شیوه تألیف و انطباق آن با گرایش‌ها و نظریه‌های جدید و هم از حیث جامعیت، در آن می‌توان تشخیص داد. نگارش تاریخ ادبیات‌های فارسی موجود بر نظریه ادبی و ضوابط معین و روش علمی درخور مبتنی نبوده است. لاقلاً بخشی از فصول جامع‌ترین آنها براساس منابع واسط و دست دوم، چون تذکره‌ها، نوشته شده نه بر پایه مطالعات تحلیلی خود آثار. از نظر تأثیرات شرایط محیطی - تاریخی، اجتماعی، فرهنگی - بر جریان‌های ادبی نیز پیوند زنده این عوامل با سیر و تحول ادبیات نشان داده نشده و این دو، هرکدام جداگانه و بی‌ربط و پیوند، بررسی و معرفی شده است به طوری که نمی‌توان از سویی رابطه آنها را با یکدیگر بازشناخت و از سوی دیگر احساس کرد که ناظر جریانی تاریخی متضمن دگرگونی‌ها و تبدلات ناشی از علل خاص هستیم.

این را هم باید خاطر نشان ساخت که، در تدوین تاریخ ادبیات معاصر فارسی، به عده‌ای از شاعران محلی که هم به زبان فارسی و هم به زبان قومی آثار ارزشمندی پدیدآورده‌اند توجه نشده است.

سبک‌شناسی نثر و نظم نیز، هرچند در گذشته جسته‌گریخته به طرز و شیوه اشاره‌هایی کوتاه می‌شده، می‌توان گفت در تحقیقات ادبی معاصر نوظهور است.

شادروان ملک‌الشعرای بهار درس آن را در حدود هفتاد سال پیش در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پایه‌گذاری کرد و تقریرات او را، در واقع، نخستین پژوهش در این حوزه باید شمرد. متعاقباً سبک‌شناسی نشر در سه جلد به صورت کتاب درسی دانشگاهی درآمد، که سال‌ها پس از درگذشت استاد نیز با همین عنوان و جایگاه باقی ماند. تقریرات بهار در سبک‌شناسی شعر نیز پس از وفات او به چاپ رسید. از آن پس نیز مطالعات تازه‌ای در این حوزه صورت گرفت و آثاری به ویژه در سبک‌شناسی شعر پدید آمد که در آنها بیشتر از همان الگوی مختار بهار پیروی شد و

احیاناً مفاهیم و مطالبی از منابع غربی وارد این مبحث شد.

مع الوصف، با توجه به رابطه نزدیک سبک‌شناسی ادبی با زبان‌شناسی و نقد ادبی، هنوز در این عرصه خلأ محسوس وجود دارد که با بهره‌گیری از نظریات جدید باید پر شود. در زمینه بلاغت نیز هنوز خلأ محسوس وجود دارد. البته در سنت ادبی ما بلاغت از جایگاه رفیعی برخوردار بوده و در این فن تحقیقات عمیق و دامنه‌داری صورت گرفته است. لیکن این مطالعات عمدتاً بر مبنای ادبیات عرب بوده هرچند اصول حاصل از آن را می‌توان بر ادبیات به ویژه شعر فارسی، که با شعر عرب از حیث مضامین و ساختار مشابهت‌های نظرگیر دارد، مطابقت داد. اما این مطابقت هنوز از روی اسلوب و نظام‌مند تحقق نیافته و فقط پراکنده در تحقیقات ادبی ظاهر گشته است.

در تحقیقات زبانی و دستور زبان نیز هر چند پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته‌ایم، متأسفانه بیشتر مطالعات زبان‌شناسان، بر زبان انگلیسی مبتنی بوده است. کسانی خام‌اندیشانه پنداشته‌اند که با نشان دادن متناظر الفاظ و اصطلاحات و شواهد مربوط به زبان انگلیسی به زبان فارسی می‌توان احکام منتج از بررسی زبان بیگانه را عیناً بر زبان فارسی جاری ساخت و در آن مصداق داد؛ غافل از آنکه این جانشین‌سازی مکانیکی که بس آسان است به بازی کودکان بیشتر شباهت دارد تا به بررسی علمی جدی.^۴

باری، کاربست نظریات جدید زبان‌شناسی و تشخیص اینکه هر یک از آنها برای تبیین چه گستره‌ای از پیکره زبانی ضرورت پیدا می‌کند امری است خلاق و تا حدی شبیه

(۴) فی‌المثل نظریات دستور زایشی - گفتاری چامسکی - که حاصل مطالعه و تحلیل علمی او در زبان انگلیسی است و او خود بر این معنی تأکید داشته است - برای آنکه مثلاً در زبان فارسی به کار بسته شود، باید مسبق به تحلیل جداگانه این زبان آن‌هم با همان اتقان و دقت و با همان دید ریاضی باشد که البته کار آسانی نیست: هم زمینه فکری ریاضی می‌خواهد هم آمادگی و استعداد درک عمیق و هضم آراء این زبان‌شناس صاحب‌نظر.

ترجمۀ خلاق که اگر سرسری گرفته شود و به شیوۀ مکانیکی عملی شود طبعاً ثمرۀ آن را نمی‌توان جدّی گرفت.

در عرصۀ گویش‌شناسی و فرهنگ مردم (فولکلور) نیز کارهایی، هرچند عموماً فاقد روشمندی، انجام گرفته است. درباره‌ی تحقیقات گویشی، این نکته بسیار مهم را باید متذکر شد که در آنها از توجه به اصطلاحات^۵ (تعابیر کنایی) غفلت شده است و، حال آنکه، روحیات و خصایص قومی و محلی بیشتر در همین تعبیرات منعکس می‌گردد.

با آنچه گفته شد شاید روشن شده باشد که دورۀ ادبی معاصر از ادوار پیشین، به جهات متعدد، متمایز است. در این دوره، شئون ادبی، همچنان‌که شئون دیگر فرهنگی و علمی، معروض تحولاتی بنیادی گشته و مسیر این دگرگونی‌ها با شتاب بیشتری ادامه دارد که آیندۀ ای پر رونق‌تر و درخشان‌تر را نوید می‌دهد.

گروه ادب معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی تنظیم ترازنامۀ نسبتاً مشروح این دورۀ ادبی پرمایه را وجهۀ همّت خود ساخته تا، پس از طرح و بررسی در شورای گروه و تصویب در شورای فرهنگستان، راهنمای برنامه‌ریزی‌های آیندۀ باشد.

سردبیر

